

گوشه‌هایی از ماجرای قتل امیرکبیر

نادیه بیگی
دبیر تاریخ، اسلامشهر

مقدمه

قتل امیرکبیر از زوایای گوناگون قابل بررسی است: نقش عوامل خارجی، استبداد، زنان دربار، بدخواهان و غیره. در این نوشتار به نقش زنان دربار در این حادثه غم‌انگیز پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: امیرکبیر، ناصرالدین‌شاه، قتل امیرکبیر، زنان



قتل امیرکبیر

در جریان عزل و قتل محمدتقی خان امیرکبیر دو زن، که در تقابل با یکدیگر بودند، نقش داشتند: مهد علیا که با تمام قدرت در پی نابودی امیر بود و عزت‌الدوله، دخترش، که تمام توان خویش را در حفظ و نگهداری از جان امیر به کار برد؛ هر چند که ناموفق ماند.

الف) مهد علیا

در رأس مخالفان محمدتقی خان، مهد علیا مادر ناصرالدین شاه و مادرزن امیرکبیر، قرار داشت. دیگر مخالفان را شاهزادگان درباری، زنان حرم سرا و میرزا آقاخان نوری تشکیل می دادند. در پشت پرده نیز دست‌های پنهان روس و انگلیس این جریان را هدایت می کردند. در زمان بیماری محمدشاه، مهد علیا با میرزا آقاخان نوری روابط سری پیدا کرد. صدر اعظم وقت، حاج میرزا آقاسی، که متوجه موضوع گردید، میرزا آقاخان نوری را به بهانه جاسوسی برای دولت انگلیس (که البته واقعیت هم داشت) دستگیر و تنبیه و به کاشان تبعید کرد، اما مرگ محمدشاه شرایط را برای حضور وی در تهران فراهم آورد. او به کمک مهد علیا در پی صدارت بود اما با ورود امیرکبیر به اهدافش نرسید و سعی سفارت انگلیس مبنی بر تغییر نظر امیر در باب بازگشت مجدد او بی نتیجه ماند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۱۶-۱۳).

امیر که از پشتیبانی سفارت انگلیس و مهد علیا از میرزا آقاخان آگاه بود و از سویی هنوز مقام خود را کاملاً استوار نمی دید، مصلحت ندانست که امر کتبی مهد علیا مبنی بر حضور آقاخان نوری در دربار را نقض کند؛ لذا او را به دربار فراخواند اما خدمت عمده‌ای به او واگذار نکرد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۹۵).

آقاخان نوری به کار مشغول شد، اما ارتباط به ظاهر صمیمانه‌اش با امیر، سطحی و ظاهری و از روی نیاز بود. امیر برای



امیر در جهت تجدید بنای کشور، حتی در زندگی خصوصی شاه نیز

مداخله کرد که با نفوذ ملکه مادر در ذهن شاه مواجه شد. مبارزه امیر با

مهد علیا باعث ایجاد دشمنی‌های فراوانی شد به طوری که همه علیه او

دست به توطئه چینی زدند



اصلاح به هم ریختگی جامعه از بودجه شروع کرد که کسری داشت. او دو کار انجام داد، ابتدا مواجب تمام طبقات اندرون را کاست و سپس احکام و فرامین مهدعلیا را لغو کرد. مهدعلیا ابتدا سعی کرد دل امیر را به دست آورد اما ناموفق ماند. ازدواج دخترش با امیر نیز تغییری در عملکرد او ایجاد نکرد (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۳۲). مهدعلیا با زناشویی عزت‌الدوله (دخترش) با امیرکبیر مخالف بود. نماینده انگلیس در این باره می‌نویسد:

«مهدعلیا با آن زناشویی به شدت مخالفت کرد. برای اینکه می‌ترسید بر نفوذ امیر نظام بیفزاید و این امری طبیعی بود، اما شاه حرف مادرش را گوش نداد و در این کار اصرار داشت و می‌گفت سعادت سلطنت بسته به وجود امیر نظام است» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۶).

مهدعلیا که می‌خواست همانند دوران محمدشاه نظراتش در عزل و نصب حکام و مأموران و رؤسا و وزرا اعمال شود، با ورود امیر ناکام ماند. کینه امیر را بر دل گرفت و دست به عملیات براندازی زد.

در ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ قمری با تحریک مهدعلیا و میرزا آقاخان نوری و هدایت اجانب در بحبوحة فتنه بایبان در مازندران و شورش سالار در خراسان، چندین فوج از سربازان پادگان مرکزی، علیه شاه شوریدند و خواهان عزل امیر شدند. شاه موافقت نکرد و آن‌ها را به اعدام تهدید کرد و محرکان مجبور شدند آن‌ها را آرام کنند، اما آنان دست از تحریکات برنداشتند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۳۳-۳۲ و خان ملک ساسانی، بی تا: ۱۶).

امیر چون دشمنان خود را شناخت، جاسوسانی گمارد تا مخالفان بتوانند با مهدعلیا مکاتبه یا ملاقات کنند. مدتی نگذشت که از صرفه‌جویی‌ها توازن در بودجه مملکت برقرار و راه فتنه و فساد بسته شد. تجارت جریان یافت و اقتدار

دولت در داخل و خارج مسلم شد (همان: ۳۳).

امیر به شاه گفته بود که مهدعلیا ناراضیان را دور خود جمع کرده و تمام کوشش خود را به کار بسته است تا اقدامات دولت را تباہ کند. شاه نیز از مادرش سخت دلخور بود (همان: ۶۶).

رفتارهای مهدعلیا امیرکبیر را آزار می‌داد، اما امیر برای دادن فرصت‌های بیشتر و واداشتن او به تفکر و همچنین توجه به اصول اخلاقی و ارزشی، با وی بدرفتاری نکرد و از شاه نیز که سخت از مادرش دلخور بود، درخواست کرد در تأمین وسایل رفاه و آسایش او کوتاهی نکند.

امیر در نامه‌ای به شاه نوشت: «دیروز والده سرکار را زیاد دلگیر دیدم. خودم فردا خاک پای مبارک عرض می‌کنم. اگر جسارت نباشد، عرض می‌کند که زودتر زیاد مهربانی و دلجویی بفرمایند...» (همان: ۶۶۷).

اما اقدامات امیرکبیر در تغییر روحیه و انگیزه مهدعلیا بی‌تأثیر بود. تقریباً همه رجال ایران و سفرای کشورهای خارجی از این ماجرا آگاهی داشتند و می‌دانستند که مهدعلیا در پی عزل امیر است و با مخالفان دست به عملیات زده است. کاردار انگلیس در ایران، طی گزارشی که برای وزیر امور خارجه کشورش ارسال کرده است، می‌نویسد: «شاه نسبت به امیر نظام کمال اعتماد را دارد... اما بزرگان مملکت دشمن امیر هستند و برای اینکه کار را برای او دشوار سازند از هیچ دسیسه‌ای روی گردان نیستند. مادر شاه اخیراً تلاش کرد شاید اعتماد شاه را از امیر نظام متزلزل کند، اما تیرش به سنگ خورد و کاری از پیش نبرد» (همان: ۶۶۶).

شاه و امیر کار را بروی سخت گرفتند. خانه مهدعلیا سخت مراقبت می‌شد و به دستور شاه هیچ‌کدام از شاهزادگان یا کسان دیگر بدون اجازه نامه کتبی حق دیدار وی

را نداشتند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۸). به دلیل سخت‌گیری‌های امیر در کارها، درباریان که وی را سد منافع خود می‌دیدند، به دسیسه مشغول شدند و ذهن شاه را نسبت به او مشوب ساختند. امیر با آن‌که دوستان خطر را به او هشدار دادند، درصدد رفع آن برنیامد. او به شاه اعتماد داشت و به خصوص با ازدواج با خواهر شاه تصور می‌کرد که در امان است، اما دامنه تحریکات گسترش یافت و به جهت کاسته شدن مخارج زنان حرم و حرم‌سرا، که در رأس آنان مهدعلیا قرار داشت، تحریکات به آنجا نیز کشیده شد (بروگش، ۱۳۶۸: ۲۶۹).

شرایط زیر موجب افزایش دشمنی شد:

- امیر در جهت تجدید بنای کشور، حتی در زندگی خصوصی شاه نیز مداخله کرد که با نفوذ ملکه مادر در ذهن شاه مواجه شد. مبارزه امیر با مهدعلیا باعث ایجاد دشمنی‌های فراوانی شد به طوری که همه علیه او دست به توطئه چینی زدند (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۸).

- زنان حرم از توقف اجرای فرامین که با واسطه‌گری آنان نزد شاه صادر می‌گشت، ناراضی بودند. بیش از آن، آنان با گرفتن رشوه، واسطه مقام و منصب یا فرمان حکومت برای برخی از افراد نزد شاه می‌شدند، اما فرمان امیر مبنی بر موقوف شدن این‌گونه عملیات و این‌که فرامین برای صدور باید برحسب ابلاغ صدراعظم از طرف مستوفیان برای امضا نزد شاه فرستاده و سپس در دفاتر ثبت شود و در غیر این صورت حتی با دارا بودن امضای شاه نیز قابل اجرا نیست، کار واسطه‌گری را که برای زنان ثروت تولید می‌کرد متفی ساخت و ناراضیتی زنان از امیر را، در برداشت. البته این اقدامات در نتیجه شکایت‌های زیاد شاه از بانوان حرم بود (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۴).

- پیشنهاد امیر مبنی بر به شکار رفتن

شاه به جای وقت گذرانی با اهل حرم، برای خلاصی شاه از آنان که موجب خوش وقتی شاه و ناراحتی زنان شد، آنان را با امیر دشمن ساخت (همان: ۹۵).

- قطع مستمری‌های شاهزادگان و مسدود شدن راه‌های بهره‌برداری از فرامین و احکامی که توسط امثال مهدعلیا و امین اقدس به امضا می‌رسیدند از عوامل دیگر دشمنی بود (همان: ۹۵).

کینه مهدعلیا از همه مهم‌تر بود. ناصرالدین شاه سبب کینه امیر به مهدعلیا را چنین بیان می‌کند: «سبب کینه امیر به مادرم این بود که او را از آزادی در کارها مانع می‌شد و بیشتر نقشه‌هایش را نزد من نقش بر آب می‌ساخت. من که به این سابقه واقف بودم، در پاسخ امیر سکوت کردم و بی‌درنگ کار شکار را از سر گرفتم.» گفت‌وگوی شاه و امیر به مهدعلیا رسید و او از شاه خواسته بود که بدخواه او را به سزا برساند (معیرالممالک، ۱۲۷۲: ۹۰).

مهدعلیا در این اوضاع شروع به مظلوم‌نمایی نیز کرد. به هنگامی که شاه او را راند، در نامه‌ای به او که توسط عین‌الملک به نزد شاه فرستاد: نوشت: «حالا که بلا تشبیه مثل سیدالشهدا در صحرای کربلا یکه و تنها مانده‌ام، به هر طرف که نگاه می‌کنم نه یاری می‌بینم نه پشت و پناهی... الان از من بی‌پناه‌تر کسی نیست. پناه برده‌ام به همان سیدالشهدا که هر کس می‌خواهد پادشاه را از من برنجاند، مرا از اینجا فراری بکند و شاه را رسوا کند، همان به غضب خود شاه گرفتار شود. دعایی است که در حضرت معصومه برای تقی‌خان کرده‌ام که سر به سر نگذارند. اگر من به درگاه خدا روسیاهم ولیکن بسیار کارهای بزرگ برای من کرده است... اگر تنها بیرون کردن من باشد، رسوایی من باشد و برای شاه بدنامی نداشته باشد، باز والله حرفی ندارم...» (نوایی، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۴ و آدمیت: ۱۳۶۲: ۶۷۱).

در نامه‌ای دیگر، از شاهزادگان دفاع می‌کند و می‌نویسد: «...میرزا تقی هم که این طایفه را و شاهزاده‌های بیچاره را از سگ کمتر کرده بود، از زمین و آسمان دستشان بریده شده بود، به جهت این که خفیف نشوند درد دل خودشان را و عرضشان را ناچار رو به من می‌آورند. حالا بحمدالله این التفات که پادشاه در حق اهل ایران فرمودند، همه کارشان را فهمیدند، عرضشان را به پادشاه می‌کند، به من دیگر چه کار. والله من هم بحمدالله آسوده شدم» (خان ملک ساسانی، بی تا: ۴۸ و ۴۷ و آدمیت: ۱۳۶۲: ۶۶۸).

امین اقدس، از زنان سوگلی ناصرالدین شاه، نیز دشمن امیر بود؛ زیرا گویند وقتی شاه از زن‌ها به امیر شکایت کرد که مرا راحت نمی‌گذارند، به خصوص امین اقدس، امیر پیشنهاد می‌کند که هنگام شکار پرنده، سر تفنگ را به سمت پرنده زمینی کج کند؛ وقتی یکی را زدی، دیگران از حد خود تخطی نمی‌کنند. شاه نیز تصمیم می‌گیرد این کار را انجام دهد، ولی بیهوش می‌شود (این قضیه را درباره مهدعلیا نیز حکایت می‌کنند ولی به نظر تهمت می‌آید) (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۹۶).

بدین ترتیب کینه امیر بر دل درباریان و زنان حرم سراسر افتاد و آنان را به فعالیت علیه امیر واداشت. اقدامات آنان علیه امیر به شرح زیر است:

متهم کردن امیر مبنی بر تصاحب تاج و تخت و مشوب کردن ذهن شاه با انواع دسیسه‌ها.

بدین منظور مهدعلیا به بهانه زیارت و ساختن بقعه‌ای برای امامزاده‌ای ساختگی، به شهر ری رفت و در آنجا به اتفاق همدستان خود تصمیم گرفتند برای نابودی امیر در همه جا شایعه کنند که امیر خیال عزل شاه را دارد و می‌خواهد به جای او نشیند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۳۴-۳۲).

جمع شاهزادگان پس از اتحاد با سران

حرم، در درجه اول با مهدعلیا و امین اقدس، قرار گذاشتند. در موقع مقتضی نزد شاه از امیر، نسبت به قدرتی که پیدا کرده است، بدگویی کنند و شاه را نسبت به او مظنون نمایند و از طرفی نامه‌های جعلی به نام اشخاص در ولایات و ایالات تنظیم کنند که از هر نقطه به عنوان امیر فرستاده شود که مضامین نامه‌ها حمایت افراد از امیر و جان‌فشانی در راه کامیابی و استقلال ملت و آمادگی برای فرستادن سواره نظام و پیاده نظام جهت همکاری با امیر باشد (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۹۶).

همچنین، هنگامی که امیر شاه را در سال ۱۲۶۷ ه. ق برای دیدار از ممالک ایران به اصفهان برد، مهدعلیا و یارانش دست به کار شدند و به مردم اصفهان یاد داده بودند که هر وقت شاه را با امیر دیدند، امیر را نشان بدهند و بگویند: آقا شاه است و این جوانک برادرزن شاه است.

دشمنان امیر سعی می‌کردند موفقیت‌های امیر را جزو تقصیرات او برشمردند و نزد شاه وانمود می‌کردند امیر قصد گرفتن سلطنت را دارد و بهبود وضع قشون و ترقی آن به سبب این است که قشون فدایی و حامی او شود (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۶۹).

زنان حرم سراسر نیز با ترفندهای گوناگون سعی در مشوب کردن ذهن شاه داشتند؛ از جمله به یک کلفت یهودی که از خانه خواهرزن شاه (خواهر گلین خانم) در سفارت انگلیس آورده بودند، آموزش‌هایی دادند و او نیز هنگامی که زنان در حال ورق بازی بودند و ورق دست گلین خانم، شاه بیک بود، تصویر را که دید، فریاد زد: «خانم، این صورت چقدر شبیه به امیر است.» شاه بی‌اختیار تحت تأثیر قرار گرفت و ابرو در هم کشید (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۳۴). روزی نیز سلطان خانم، رقاصه مهدعلیا، در جواب شاه که قصد کشیدن چهره او را داشت، گفت که صورت میرزاتقی خان



به شاه خاطر نشان کردند که تا وزیر معزول زنده است، هیچ دولتی قوام نخواهد گرفت و اگر طالب ایمنی اورنگ پادشاهی هستیید، باید او را معدوم گردانید، ولی شاه به کشتن امیر تن در نمی داد

امیر کبیر



را که می خواهد شاه شود بکشید، که شاه قدری به فکر فرو رفت (همان: ۳۶).

- از دیگر اقدامات علیه امیر، تصمیم مهدعلیا و دوستانش برای دامن زدن به اغتشاشات بود؛ از جمله اینکه ابتدا بایی ها را تشویق به ادامه اغتشاش کنند. سپس آتش فتنه سالار پسر آصف الدوله را دامن بزنند و حتی قول سلطنت بر خراسان را به او بدهند و با آقاخان محلاتی، که به هند فرار کرده بود، مذاکره کنند که به اسماعیلی های کرمان و قانات دستور اغتشاش دهد.

این تصمیمات، عکس العمل مهدعلیا در برابر شکایت امیر از او نزد شاه بود. زیرا امیر به شاه گفته بود یک عده بی وطن را دور خودش جمع کرده و شبها با لباس مبدل از اندرونی بیرون می رود و روزها در تمام ممالک دخالت بی جا می کند و کارشکنی های او و دوستانش به اقتدار دولت لطمه زده و عملیات شبانه او آبروی مملکت و سلطنت را برده، او با اجانب همدست شده و برای عزل من و خرابی ایران نقشه می کشد. مهدعلیا نیز که متوجه این موضوعات می شود، به شاه می گوید که امیر قصد دارد تو مرا بکشی و بعد به این اسم، تو را خلع کند و خودش نایب السلطنه شود و با مادر عباس میرزا ملک آرا ازدواج کند (همان: ۳۹-۳۶).

برکناری امیر

نتیجه این اقدامات، عزل امیر در ۱۹ محرم ۱۲۶۸ ه.ق، چهل روز پس از بازگشت از سفر اصفهان و صدارت میرزا آقاخان نوری بود که روابط نزدیکی با مهدعلیا داشت (واتسن، ۱۳۴۰: ۲۶۹ و آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۸۵). امیر ابتدا از صدارت و پیشکاری شاه برکنار شد ولی مقام امارت نظام را همچنان داشت (آدمیت، ۱۳۶۲، ۶۸۹).

میرزا آقاخان نوری که مقام صدارت را به دست آورد، مطمئن بود که فقط مرگ

امیر او را در مقام خود مستحکم می سازد و از سوی دیگر شاه هرگز راضی به صدور حکم قتل امیر در برابر چشمان خود نمی شود. به این جهت، با تبانی با مهدعلیا موجبات دور کردن امیر را از تهران فراهم ساخت (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۹-۹۸).

در گزارش های وزیر مختار انگلیس آمده است: «... برانداختن دولت امیر نظام بیشتر نتیجه توطئه و نیرنگ اندرون شاه است که در رأس آن مهدعلیا مادر شاه قرار دارد...» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۹۰).

آن ها نامه های جعلی به شاه رساندند و مخالفان از اندرون و بیرون تلقین کردند که اگر امیر در تهران بماند، طرف دارانش شاه را راحت نخواهند گذاشت. سرانجام شاه دستور تبعید امیر به کاشان را صادر کرد (اعظام قدسیه ۱۳۷۹: ۹۷ و ۹۶).

بعضی از منابع دلیل تبعید امیر به کاشان را تقاضای پناهندگی او از دولت های بزرگ می دانند که وقتی شاه مطلع شد او را تبعید کرد (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۶۹) اما اسناد حکایت می کند که امیر هیچ گاه در اندیشه پناهندگی به سفارت خارجی نبود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۰۹).

شیل، می نویسد: «مادر شاه به من پیغام داد که قرار حکومت کاشان را برای امیر تمام کنم و مراقب جان امیر باشم» (همان: ۷۰۷).

اما میرزا آقاخان نوری و مهدعلیا برای پیشبرد اهداف خود، نبودن امیر را لازم می دانستند. به همین علت، میرزا آقاخان نوری حاضر نشد نوشته ای مبنی بر تأمین جانی امیر بدهد (همان: ۷۰۸).

سرنوشت امیر باز یجه سیاست روس و انگلیس نیز بود. انگلیسی ها که حامی میرزا آقاخان نوری بودند، به دور کردن امیر از تهران علاقه داشتند و حتی امیر را تشویق به پذیرش مقام ولایتی اردبیل کردند، اما روس ها برخلاف انگلیسی ها می خواستند امیر به قدرت رسد. لذا توصیه کردند از

تهران خارج نشود. به این جهت، برای حمایت از او در برابر هر حمله‌ای، قزاق‌هایی را به خانه امیر فرستادند. شاه که از اعمال قدرت دول بیگانه سخت جا خورده بود، از روس‌ها خواست که بی‌درنگ قزاق‌ها را از خانه امیر دور کنند والا دستور دستگیری آنان را توسط فرانسوا خواهد داد. روس‌ها نیز دست از مداخله کشیدند. امیر هم از همه مناصب و لقب اتابکی خلع و به کاشان تبعید شد (سرنا، ۱۳۶۲: ۹۹).

یک یا دو روز پس از خلع امیر از همه مناصب دولتی، او با خانواده به اتفاق صدنفر سوار به کاشان رهسپار شدند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۱۷).

در مدتی که امیر در تبعید بود، دشمنان آرام نشستند. آن‌ها از این وحشت داشتند که مبادا امیر مجدداً بر سر کارش بازگردد. لذا هر روز گوش شاه را از خطرات زنده ماندن امیر که هر آن منتظر فرصت برای از بین بردن تاج و تخت است، پر می‌کردند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۵).

به نوشته واتسن، به شاه خاطر نشان کردند که تا وزیر معزول زنده است، هیچ دولتی قوام نخواهد گرفت و اگر طالب ایمنی اورنگ پادشاهی هستید، باید او را معدوم گردانید، ولی شاه به کشتن امیر تن در نمی‌داد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۲۳). کمیته شاهزادگان و مخالفان امیر پس از چند روز چند نامه تهیه کردند که مضمون آن‌ها این بود که اگر امیر به تهران آورده نشود، هر کدام با چندین هزار سوار به تهران حرکت می‌کنند. شاه وحشت کرد و به فکر چاره‌جویی افتاد (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۹۷).

شاه چندبار حکم قتل امیر را نوشت و پاره کرد (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۷۰ و سرنا، ۱۳۶۲: ۱۰۰). بعضی منابع نیز از مشورت شاه بابت نامه‌ها با امین اقدس گزارش می‌دهند که نتیجه آن، نامه قتل امیر بود که امین اقدس آن را به نماینده کمیته داد (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۹۸).

مهدعلیا، گرچه زنی مدیر و مدبر بود، چون بسیار جاه طلب و قدرت طلب بود و با دسیسه و توطئه می‌خواست به آمال خود برسد، در تاریخ ایران به یکی از منفورترین زنان قاجار تبدیل شد



یکی از عواملی که باعث شد مخالفان به سرعت نقشه قتل امیر را اجرا کنند، خبر مترجم سفارت روس به آن‌ها بود که سفارت می‌خواهد از امپراتور روس نامه‌ای مبنی بر صدارت مجدد امیر دریافت کند (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۴۱ و ۴۲).

مخالفان به شاه تلقین کردند که اگر نامه امپراتور روس مبنی بر تضمین جان امیر فرستاده شود، دچار مخمصه می‌شوید و برای گریز از آن، قتل وی ضروری است. (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۰۰) اما چون بارها فرمان قتل امیر نوشته و پاره شده بود، جهت خاتمه کار مهدعلیا و دوستانش تصمیم گرفتند که نامه قتل امیر را در یک مهمانی در حال باده‌نوشی از شاه دریافت کنند و از آن طرف، حاجب الدوله فرانسوا باشی را نیز راضی کنند که قتل امیر را صورت دهد. حاجب الدوله را باطمینان و تهدید و اینکه «اگر نوکر شاهی باید امتثال امر نمایی»

راضی کردند و فرمان قتل امیر را نیز مهدعلیا در مراسم باده‌نوشی از شاه گرفت و به دست حاج علی خان حاجب الدوله رسانید که فردای آن روز امیر را به قتل رساند. او نیز به سرعت حرکت کرد. شاه که نیمه‌شب به حال می‌آید، درخواست می‌کند حاج علی خان قبل از رفتن او را ببیند، اما گفتند که او جهت اجرای دستورات حرکت کرده است و بدین ترتیب امیر به قتل رسید (خان ملک ساسانی، ۱۳۵۲: ۴۲-۴۵).

ب) عزت الدوله

عزت الدوله، خواهر تنی ناصرالدین شاه و دختر مهدعلیا بود که در حدود ۱۶ سالگی به همسری میرزا تقی خان ۴۵ ساله درآمد. آنچه مسلم است، این ازدواج یک امر سیاسی بود و عزت الدوله نیز چندان به آن راغب نبود، اما پس از ازدواج این زن شریک واقعی زندگی امیر شد و علاقه متقابل بین آنان به وجود آمد؛ تا جایی که شاهزاده خانم تا آخر عمر امیر حامی و حافظ او بود و تمام هم‌خویش را برای حفظ جان امیر مصروف داشت.

در آغاز صدارت امیر، هنگامی که سربازان به تحریک مهدعلیا، خانه امیر را محاصره کردند و خواستار عزل او شدند و هر لحظه امکان حمله آنان بود، وجود عزت الدوله مانع این حملات شد (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

هنگام عزل امیر از صدارت، نامه‌های محبت‌آمیزی را که بین امیر و شاه رد و بدل می‌شد، عزت الدوله می‌برد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۹۴).

امیر که عازم کاشان شد، شاهزاده خانم می‌دانست که نباید در چنین موقعیتی همسرش را تنها گذارد. او می‌دانست تا زمانی که او حضور دارد، کوچک‌ترین خطری امیر را تهدید نمی‌کند. لذا به همراه دو فرزندش به اتفاق امیر راهی کاشان شد و لحظه‌ای از همسرش جدا نگردید (گوبینو، ۱۳۸۳: ۱۸۲).

تلاش شاه و مهدعلیا برای این که او را از رفتن منصرف کنند، به جایی نرسید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۱۷).

این همراهی نشان از شدت علاقه زناشویی بین ایرانی‌ها دارد. در کاشان شاهزاده خانم همواره از تمام انواع غذاهایی که برای امیر می‌آوردند، کمی می‌چشید تا از خطر مسموم شدن امیر جلوگیری کند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۵-۲۲۴).

هنگامی که فرمان قتل امیر فرستاده شد، قبل از اجرای حکم عاملان برای فریب دادن همسر امیر یکی از زنان اندرون را به سراغ شاهزاده خانم فرستادند تا به او بگوید که شاه با امیر بر سر مهر آمده و بناست او را یا به تهران بازگرداند یا به کربلا بفرستد و شاه خلعتی برایش فرستاده که در راه است و ظرف یکی دو ساعت آینده خواهد رسید. پس بهتر است امیر به حمام برود (همان: ۲۲۶).

پیک که وارد شد، گویا ادعا کرد که امیر به حکومت اردبیل منصوب شده است. خوشحالی بر خانواده امیر مسلط شد. امیر خواست که به حمام برود؛ چون مدت‌ها بود به حمام نرفته بود. پیک هم او را تشویق کرد ولی شاهزاده خانم که آنی از او جدا نمی‌شد، با این کار مخالفت کرد. امیر اصرار ورزید و عزت الدوله نتوانست سوءظنی در روح او به وجود آورد. فقط از او قول گرفت که هر چه زودتر برگردد. امیر نیز قول داد که بیش از دو ساعت غیبت نکند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۷۰ و گوینسو، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

فراش باشی شاه از راه رسید و به اتفاق میرغضب وارد حمام شدند. اول خواستند او را با تریاک مسموم کنند ولی او نپذیرفت و به فراش باشی گفت که رگ‌هایش را بزنند (بروگش، ۱۳۶۷: ۲۷۰). درواقع، آنان نحوه اجرای قتل را به خواست امیر واگذار کردند (شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۶).

هنگامی که شاهزاده مشاهده کرد

همسرش برنگشته، بر نگرانی‌اش افزوده و مطمئن شد که اتفاقی افتاده است. لذا از اقامتگاه خارج شد و مشاهده کرد که سربازان اندرون را محاصره کرده و راه خروج را بر او بسته‌اند. او سربازان را از دست بلند کردن روی خواهر شاه بر حذر داشت و به سوی در خروجی رفت. در را قفل دید؛ آن را شکست و وارد حیاط شد و در آنجا واقعیت را به او گفتند (گوینسو، ۱۳۸۳: ۱۸۶-۱۸۵).

پس از وقوع حادثه، شاهزاده خانم را با همان زنی که از تهران برای گمراه کردن او فرستاده بودند، به تهران بازگرداندند و او را به اصرار شاه، به همسری **میرزا کاظم خان**، پسر میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم وقت، درآوردند. (شیل، ۱۳۶۲: ۲۲۷).

ولی پس از عزل صدراعظم عزت الدوله طلاق گرفت و به همسری پسرزایی خود **شیرخان** (انوشیروان) عین الملک در آمد و پس از مرگ وی همسر **میرزا یحیی معتمدالملک** شد که بعدها با لقب مشیرالدوله وزیر خارجه ناصرالدین شاه گردید (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۰۲). پس از فوت او نیز به همسری **میرزا نصرالله خان**، منشی سپهسالار، درآمد.

بدین ترتیب با دسیسه‌های دربار، که در رأس آن‌ها مهدعلیا حضور داشت، طومار زندگی بزرگ‌مرد تاریخ اصلاحگری ایران بسته شد. مهدعلیا، گرچه زنی مدیر و مدبر بود، چون بسیار جاه‌طلب و قدرت‌طلب بود و با دسیسه و توطئه می‌خواست به آمال خود برسد، در تاریخ ایران به یکی از منفورترین زنان قاجار تبدیل شد.

دیگر بانوان حرم نیز خواسته یا ناخواسته آلت دست توطئه‌گران دربار قرار گرفتند و حضور آنان در نقشه براندازی امیر بسیار مؤثر واقع شد. به این ترتیب، نقشی منفی در تاریخ سیاسی ایران از خود به جای گذاشتند. این واقعه نشان از قدرت و نفوذ فوق‌العاده زنان در دربار ناصری دارد.

منابع

۱. آدمیت، فریدون. **امیرکبیر و ایران**. تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. ۱۳۶۲.
۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی. **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳**. ۱۳۷۹.
۳. اعظام قدسی (اعظام الوزرا، حسن. ج ۱). **خاطرات من یا تاریخ صدساله**. تهران. کارنگ. ۱۳۷۹. هجری قمری (از روی نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس). مقدمه، ایرج افشار، تهران، ۱۳۹۰.
۴. بروگش. هنریش. **ترجمه کردیچه سفری به دربار سلطان صاحبقران (۱۸۶۱ - ۱۸۵۹ م) اطلاعات**. تهران. ۱۳۶۷.
۵. تاج‌السلطنه. **خاطرات تاج‌السلطنه**. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی). تاریخ ایران. ۱۳۷۱.
۶. خان‌ملک ساسانی، احمد. **سیاستگران دوره قاجاریه**. (ج ۲). هدایت. هرا. ۱۳۷۹.
۷. خان‌ملک ساسانی، احمد. **دست پنهان سیاست انگلیس در ایران**. هدایت. تهران. ۱۳۵۲.
۸. دولت‌آبادی، یحیی. **حیات یحیی** (ج ۱). تهران. عطار و فردوسی. ۱۳۷۱.
۹. سرنا، کارلا. **ترجمه علی‌اصغر سعیدی. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. سفرنامه مادام کارلاسرنا**. زوار. ۱۳۶۲.
۱۰. شیل، لایدی ماری. **خاطرات لیدی شیل**. ترجمه حسین ابوترابیان. (همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه). تهران. نشر نو. ۱۳۶۲.
۱۱. عین‌السلطنه، قهرمان میرزا. **۱۳۷۴. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه**. روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه (ج ۱) به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران. اساطیر. ۱۳۷۴.
۱۲. گوینسو، ژوزف آرتور. **سه سال در آسیا (سفرنامه کنت دو گوینسو ۱۸۵۸-۱۸۵۵ م) ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی**. تهران. قطره. ۱۳۸۳.
۱۳. لسان الملک سپهر، محمدمتقی. **ناسخ التواریخ**. تهران. اساطیر. ۱۳۷۷.
۱۴. معیرالممالک، دوستعلی خان، **یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه**. بی‌جا، تاریخ ایران، ۱۳۷۲.
۱۵. مونس‌الدوله. **خاطرات مونس‌الدوله، ندیمه حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه**. به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران. زرین. ۱۳۸۰.
۱۶. **زندگی‌نامه حاج‌محمد حسن کمپانی امین دارالضرب**. مهدوی، شیرین. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو. تهران. تاریخ ایران. ۱۳۷۹.
۱۷. نوائی، عبدالحسین، **مهدعلیا به روایت اسناد**. اساطیر. تهران. ۱۳۸۳.
۱۸. واتسن، رابرت گرانت. **تاریخ قاجار از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸**. ترجمه عباسقلی آذری. بی‌جا. بی‌نا. ۱۳۴۰.